

متمم قیدی، گروه قیدی، گروه اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای؟

مریم حیدری *

چکیده

متمم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد و وجود آن در جمله گاه اجباری و گاه اختیاری است. هرچند موضوع متمم در دستور زبان از جمله موضوعات اصلی به شمار می‌رود، هنوز بسیاری از ابعاد آن مورد پژوهش و واکاوی قرار نگرفته است. یکی از این ابعاد تفکیک متمم اجباری (متمم فعلی) از متمم اختیاری (متمم قیدی) است که تنها زبان‌شناسان و دستورنویسان جدید به آن توجه کرده‌اند. در این پژوهش، نگارنده ابتدا به موضوعات متمم، قید، گروه و انواع آنها در جمله می‌پردازد، سپس با توجه به اینکه متمم قیدی از یک سو، خود یکی از انواع قید به شمار می‌رود و از جمله قابل حذف است و از سوی دیگر، ترکیبی از حرف اضافه و گروه اسمی است، جایگاه این نوع متمم را در جمله از حیث گروه‌های موجود در جمله مشخص می‌کند.

کلیدواژه‌ها: متمم، قید، متمم قیدی، گروه اسمی، گروه قیدی، گروه حرف اضافه‌ای

مقدمه

بحث متمم و انواع آن در دستور زبان از گذشته تا به امروز تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است و دستورنویسان در این زمینه اختلاف نظر فراوانی دارند که باید گفت بیشتر این اختلافات یا ناشی از برداشت‌های متفاوت از مبحث متمم است یا در به کار بردن اصطلاحات.

در کتاب‌های دستوری قدیم به بحث متمم توجه شایانی نشده است و بیشتر به صورت گذرا تحت عنوان متمم فعل مطرح می‌شود؛ برای مثال، در دستور پنج استاد حالت مفعول و متمم با عنوان متمم فعل یعنی تمام‌کننده معنای فعل مطرح می‌شود (یاسمی، ۱۳۷۸: ۴۸). امر مسلم این است که آنچه در گذشته به عنوان متمم فعل مطرح شده است با متمم فعلی در دستور جدید تفاوت بسیار دارد؛ چراکه متمم در دستور قدیم تنها در معنای تمام‌کننده به کار رفته و به ابعاد دیگر این مفهوم یعنی تمام‌کننده معنای اسم یا صفت توجهی نشده است. دکتر وحیدیان کامیار در مقاله «متمم چیست؟» این مبحث را مورد توجه قرار می‌دهد و معنای متمم فعل در گذشته و امروز را مقایسه می‌کند و عدم توجه به سایر معنای متمم را نقد می‌کند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۷: ۲۵)، درحالی‌که به نظر می‌رسد معنای متمم فعل در گذشته با امروز بسیار متفاوت است.

نکنه دیگر اینکه در دستور قدیم، متمم به عنوان نقشی فرعی که می‌توان آن را از جمله حذف کرد آمده است و این موضوع به طور گذرا تحت عناوینی به غیر از متمم مطرح می‌شود. خیامپور به جای کلمه متمم از مفعول غیرصریح یا مفعول به واسطه استفاده می‌کند؛ اصطلاحی که در بسیاری از کتب دستوری قدیم دیده می‌شود؛ «حروف اضافه ادواتی هستند که به اول اسم درمی‌آیند تا آن را با یکی از معانی ابتدا، انتها، ظرفیت یا علیت به فعل یا شبه فعل نسبت دهند؛ در آن صورت اسم، مفعول غیرصریح فعل یا شبه فعل است» (خیامپور، ۱۳۷۵: ۱۰۵).

بنابراین، بحث انواع متمم از موضوعات جدید دستوری به شمار می‌رود که هنوز به تمام جنبه‌های آن پرداخته نشده است. جایگاه متمم قیدی نیز در جمله از این جهت که هم در دسته‌بندی انواع قید و هم در میان انواع متمم قرار می‌گیرد، درخور توجه و پژوهش است، که نگارنده در این سطور سعی در روشن کردن این جایگاه و پرداختن به ابعاد دیگر این نوع از متمم دارد.

متمم چیست؟

از نظر لغوی، متمم به معنای تمام‌کننده و تکمیل‌کننده چیزی است. دهخدا متمم را به معنای «تمام‌کننده و به انجام‌رساننده و کامل‌کننده» می‌داند (دهخدا: ذیل واژه). متمم در علوم مختلف و از منظرهای متفاوت معانی متنوعی دارد اما آنچه در اینجا مورد نظر است، متمم در اصطلاح دستور زبان فارسی است. با بررسی کتب دستور زبانی که تا امروزه برای زبان فارسی نگاشته شده - است، می‌توان پی برد که اغلب دستورنویسان متمم را آن‌گونه که باید جدی نگرفته و به راحتی از کنار آن گذشته‌اند. حال آنکه این بخش از دستور زبان جزئیاتی دارد که تنها با دقت در آنها و نکته‌سنجی می‌توان به این دقایق پی برد.

دستورنویسان، متمم را اسمی می‌دانند که بعد از حروف اضافه واقع می‌شود. بنابراین، در دستور زبان متمم سازه‌ای است متشکل از یک حرف اضافه و یک گروه اسمی (حرف اضافه + اسم (گروه اسمی)). همانند جملات زیر:

کلام خاقانی آکنده از ابهام است. حرف اضافه = از // متمم = ابهام

او کسانی را که به ایران گزند رسانده بودند، دوست نمی‌داشت. حرف اضافه = به // متمم = ایران

متمم‌ها هم در جمله‌های اسنادی می‌آیند و هم در جمله‌های غیراسنادی؛ یعنی صرف‌نظر از نوع فعل جمله، گاهی متمم به عنوان جزئی از اجزای جملات ایفای نقش می‌کند و موجب تکمیل معنای جمله می‌شود و گاهی نیز تنها توضیحی به جمله می‌افزاید؛ در حالی که جمله ضرورتاً به آن نیاز ندارد.

با وجود تعاریف متعددی که از متمم در کتاب‌های مختلف آمده است، به نظر می‌رسد بیشتر این تعاریف جامع و کاربردی نیست. انوری در کتاب خود متمم را این‌گونه تعریف می‌کند: «متمم یا متمم فعل، اسم یا کلمه‌ای دیگر است که همراه حرف اضافه می‌آید و به فعل یا صفت نسبت داده می‌شود» (انوری، ۱۳۷۵: ۱۱۹). باید دانست که متممی که به صفت نسبت داده می‌شود متمم صفت، یعنی تمام‌کننده معنای صفت است نه متمم فعل؛ در صورتی که در این تعریف بدون توجه به اختلاف این دو موضوع هر دو با عنوان متمم فعل مطرح می‌شود و در واقع تناقضی در تعریف ایجاد شده است.

تعدادی از دستورنویسان نیز متمم را نوعی مفعول می‌نامند و در واقع مفعول را به دو دسته مفعول به واسطه و مفعول بی واسطه تقسیم می‌کنند. مفعول بی واسطه همان مفعول صریح یا مفعول «رایبی» است و مفعول به واسطه، متمم یا گروه حرف‌اضافه‌ای نامیده می‌شود: «اسم به واسطه یکی از حروف اضافه، مفعول واقع می‌شود و بنابراین هر کلمه بعد از حروف اضافه حالت مفعولی دارد: از خانه آمد (عمرانی ۱۳۸۳: ۳۰۰).

خانلری نیز مانند سایرین می‌نویسد: «متمم فعل یک یا چند کلمه یا عبارتی است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندد و توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید». وی در ادامه می‌گوید: «فعل متعدی برای تمام شدن معنا محتاج به مفعول است و بی آن معنی جمله ناقص است اما فعل چه لازم باشد و چه متعدی باشد برای تمام شدن معنا محتاج متمم نیست» (ناتل خانلری، ۱۳۸۴: ۸۲-).

۸۱). به نظر می‌رسد در این تعریف متمم‌های اجباری یا فعلی که از جمله قابل حذف نیستند نیز گنجانده شده است. بیشتر دستورنویسان جدید متمم را گروه اسمی می‌دانند که پس از حرف اضافه می‌آید و حضورش در جمله گاه اجباری و گاه اختیاری است. «هر اسمی که پس از حرف اضافه بیاید متمم است. وجود همه متمم‌ها در جمله الزامی است به‌جز متمم قیدی» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۲۹).

مشکوه‌الدینی در کتاب خویش به معنای تمام‌کنندگی متمم توجه می‌کند: «متمم ویژگی خاص و عمده‌ای داراست؛ به این معنی که بر پایه مشخصه‌های نحوی واژه هسته اجباراً همراه آن به کار می‌رود و به همین لحاظ با آن ارتباط نزدیک دارد؛ مثلاً در گروه اسمی «این کتاب دستور زبان فارسی»، دستور زبان، متمم است؛ زیرا به لحاظ مشخصه‌های زیرمقوله‌ای «نوع کتاب» را مشخص می‌کند. در گروه فعلی «این کتاب را خریدم»، گروه اسمی «این کتاب را» مفعول صریح فعل «خریدم» و متمم آن است. در گروه حرف‌اضافه‌ای «در ایران»، به دنبال حرف اضافه، الزاماً گروه اسمی ظاهر می‌شود و به همین سبب گروه اسمی متمم حرف اضافه است (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). در واقع، وی متمم مورد نظر در این مقاله را تحت عنوان گروه حرف‌اضافه‌ای مطرح می‌کند که در مبحث گروه‌ها بررسی خواهد شد. باطنی نیز مفعول و مسند را از نوع متمم می‌داند و برای آن انواعی قائل می‌شود. وی مفعول به‌واسطه یا گروه حرف‌اضافه‌ای را از مقوله متمم خارج می‌کند: «آنچه به اعتبار معنی «مفعول به‌واسطه خوانده می‌شود؛ به اعتبار صورت، (داشتن حرف اضافه) جزو گروه قیدی به حساب می‌آید و متمم شناخته نمی‌شود (باطنی، ۱۳۸۹: ۸۸). متمم حرف‌اضافه‌ای در کتاب وی تحت عنوان ادات مطرح می‌شود و شاید مورد نظر ایشان تنها متمم قیدی بوده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در تعریف متمم اختلاف‌نظرها بسیار زیاد است؛ به طوری که شاید نتوان دو یا سه دستورنویس را پیدا کرد که کاملاً نظرایشان منطبق بر هم باشد. علت آن است که بعضی «متمم» را در معنای تمام‌کننده معنای اسم قبل از خود یا جمله‌ای که در آن قرار گرفته‌اند به کار برده‌اند و بعضی نیز به نوع خاص آن که متمم حرف‌اضافه‌ای است اشاره کرده‌اند. آنچه مورد نظر دستورنویسان جدید و این مقاله است نیز متمم حرف‌اضافه‌ای است که این‌گونه تعریف می‌شود: متمم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد و وجود آن در جمله با توجه به نقش آن گاهی اجباری و گاهی اختیاری است.

انواع متمم

از آنجا که فعل قلب و هسته مرکزی جمله است، تعیین نوع جمله، تعداد اجزای جمله و بسیاری ویژگی‌های دیگر جملات به فعل بستگی دارد؛ یعنی فعل است که مشخص می‌کند جمله اسنادی است یا غیراسنادی، دوجزئی، سه‌جزئی یا چهارجزئی است. برخی از فعل‌ها گذرا و برخی ناگذرا هستند؛ یعنی برخی برای تکمیل معنای جمله علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز ندارند و برخی دیگر نیز با نهاد معنای آنها کامل نمی‌شود و برای تکمیل جمله به جزئی غیر از نهاد نیاز دارند. اگر این جزء مفعول باشد، فعل گذرا به مفعول است و اگر متمم باشد، گذرا به متمم است، نیز اگر آن جزء مسند باشد، فعل گذرا به مسند است. در اینجا تنها به متمم می‌پردازیم و از بررسی انواع دیگر صرف نظر می‌کنیم.

با توجه به مطالب گفته‌شده، ارزش متمم در جمله‌هایی که فعل آن‌ها گذرا به متمم است، به اندازه مفعول در جملاتی است که فعل آن‌ها گذرا به مفعول است؛ یعنی همان‌گونه که حذف مفعول در آن جملات موجب ابهام و نقص در جمله می‌شود، حذف متمم نیز در جملاتی که فعل آن‌ها گذرا به متمم است، ابهام و نامفهومی به همراه دارد. این نوع متمم را «متمم اجباری» می‌خوانند. مشکلات متمم در متمم اجباری نیست؛ زیرا متمم اجباری بخشی از کلام است که نبود آن را به روشنی می‌توان درک کرد. علاوه بر این، در متمم اجباری نکات ریز و قابل توجه چندانی وجود ندارد و تمام حواشی متمم ناشی از حضور متمم اختیاری است؛ یعنی، متمم اختیاری است که موجب دامنه‌دار شدن بحث متمم می‌شود: «اشکال وقتی پیش می‌آید که همین ساخت (حرف اضافه + گروه اسمی) علاوه بر این کاربرد یعنی متممی، کاربرد دیگری هم دارد که مورد نیاز هیچ فعلی نیست؛ یعنی وجودش اختیاری

است و جنبه توضیحی دارد و اگر از جمله حذف شود، هیچ نقصی در جمله پیش نمی‌آید. فقط توضیح حذف می‌شود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۲۴). برای جلوگیری از این اشکال و تشخیص انواع متمم و جدا کردن هر گروه لازم است در این خصوص به بررسی‌هایی بپردازیم و انواع متمم را نشان دهیم و خصوصیات هر کدام را بیان کنیم.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در گذشته به متمم و دسته‌بندی انواع آن توجه چندانی نمی‌شده است. ظاهراً برای اولین بار در کتاب دستور زبان بر پایه نظریه گشتاری سخن از متمم فعل و متمم قید با حرف اضافه به میان آمده است. البته آنچه در این کتاب تحت عناوین یادشده مطرح می‌شود با آنچه بعداً در کتاب‌های دستوری متمم فعل یا قید نامیده می‌شود متفاوت است؛ برای مثال، مشکوه‌الدینی قید را نیز جزو مقوله متمم قیدی مطرح می‌کند. وی در جمله‌های «خوشبختانه علی در دانشگاه پذیرفته شد» و «سربازان دلیرانه با دشمن جنگیدند» و «این نویسنده در سال گذشته کتابی نوشت» نقش یا رابطه دستوری صورت‌های «خوشبختانه»، «در دانشگاه»، «با دشمن» و «در سال گذشته» را متمم قیدی یا قید می‌نامد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۹۷). وی انواع دیگری نیز برای متمم قائل است: متمم مفعول به واسطه مانند «به علی» در جمله «افشین آن کتاب را به علی داد» (همان: ۱۱۰)؛ متمم مفعولی مانند «به مادرش» در جمله «کودک به مادرش نگاه می‌کرد». در گروه فعلی جمله بالا به همراه فعل تنها متمم حرف اضافه‌ای اجباری به کار می‌رود. از لحاظ رابطه دستوری متمم حرف اضافه‌ای به همراه این دسته از فعل‌ها «هدف»، یعنی شخص یا چیزی را که فعل به سوی آن اشاره می‌کند، نشان می‌دهد. به همین سبب، به آن «متمم حرف اضافه‌ای مفعولی» یا به طور خلاصه «متمم مفعولی» گفته می‌شود (همان: ۱۱۲).

متمم عامل: در جمله نمونه «ما از دشمن نمی‌ترسیم» در گروه فعلی به همراه فعل متمم حرف اضافه‌ای اجباری به کار می‌رود. از لحاظ رابطه دستوری متمم حرف اضافه‌ای به همراه این دسته از فعل‌ها به عامل یعنی کننده یا منشأ فعل اشاره می‌کند. به همین سبب، «متمم حرف اضافه‌ای عامل» یا به طور خلاصه «متمم عامل» نامیده می‌شود (همان: ۱۱۳).

البته باید ذکر شود سه نمونه اخیر از انواع متمم در واقع متمم اجباری هستند و می‌توان هر سه را در یک دسته تحت عنوان «متمم اجباری» جای داد که دستورنویسان بعدی «متمم فعلی» نامیده‌اند؛ خود نویسنده نیز به اجباری بودن این متمم‌ها اذعان دارد. متمم ابزاری یا وسیله: در جمله «برخی مردم با قطار سفر می‌کنند» در گروه فعلی، گروه حرف اضافه‌ای با حرف اضافه «با» ظاهر می‌شود که این گروه حرف اضافه‌ای به طور اختیاری به کار می‌رود (همان: ۱۱۵). این دسته از متمم‌ها را نیز به همراه متمم‌های قیدی می‌توان تحت عنوان «متمم اختیاری» در گروهی جداگانه دسته‌بندی کرد.

گروهی دیگر نیز در تقسیم‌بندی انواع متمم تنها به معنا توجه می‌کنند: «متمم یک معنی اضافی به جمله می‌بخشد. این معنی اضافی گاهی زمان وقوع فعل، گاهی مکان، گاهی غرض و منظور، گاهی ابزار و وسیله و گاهی چگونگی وقوع فعل را نشان می‌دهد، و در واقع توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید. (ناتل خانلری، ۱۳۸۴: ۸۲).

دومین دستورنویسی که میان متمم فعل و متمم قیدی با حروف اضافه فرق گذاشته، غلامرضا ارژنگ است. ایشان معیار معنایی را برای تشخیص این دو مقوله از هم مطرح کرده، می‌نویسد: «از نظر صوری مفعول‌های به واسطه، به متمم [متمم فعل = گروه قیدی با حرف اضافه] شبیه‌اند؛ زیرا هر دو اسمی هستند که با کمک یکی از حروف اضافه در جمله آمده‌اند: با او جنگیدم؛ با اتومبیل آمدم؛ ولی فرق آنها در این است که متمم و گروه قیدی با حرف اضافه را می‌توان از جمله حذف کرد؛ بی آنکه جمله ناقص شود ولی اگر مفعول با واسطه را بدون هیچ قرینه‌ای از جمله حذف کنیم، جمله ناقص می‌شود (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۸۹).

کامیار نیز متمم را به پنج نوع تقسیم می‌کند: (۱) متمم فعل، (۲) متمم اسم، (۳) متمم صفت، (۴) متمم قید (۵) متمم شبه‌جمله. متمم فعل گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید و فعل به آن نیاز دارد و با حذف آن جمله ناقص می‌شود. «با دانایان درآمیز» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۱۷). متمم اسم: اسمی که نیاز به متمم دارد و در همه نقش‌ها و کاربردهایش متمم می‌گیرد. وجود متمم اسم الزامی است. این متمم مستقل نیست و در شمار اجزاء اصلی جمله به حساب نمی‌آید با اسم همراه خود تشکیل یک گروه

اسمی می‌دهد: «در دوره‌های دیگر نمونه‌هایی از این نوع نثر دیده می‌شود.» متمم صفت همه صفت‌ها تفضیلی و بعضی از صفت‌ها دیگر نیاز به متمم دارند. «دردی بزرگ‌تر از نادانی ندیدم.»

متمم قید: همه قیده‌های تفضیلی نیاز به متمم دارند و با آن تشکیل گروه قیدی می‌دهند: «او زودتر از سایر دونده‌ها به خط پایان رسید» (همان: ۳۱). در اینجا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره شود و آن تفاوت «متمم قیدی» و «متمم قید» است. نزدیکی نام این دو در بسیاری موارد موجب اشتباه می‌شود، اما حقیقت آن است که این دو کاملاً با هم متفاوت‌اند و هر کدام خصایص خود را دارد. در اینجا به برخی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم.

متمم قید همیشه با قید تفضیلی یا برتر می‌آید و حضورش با قید الزامی است ولی متمم قیدی تنها به‌عنوان توضیح می‌آید و وجودش الزامی نیست و قابل حذف است؛ مثلاً: «او تندتر از من می‌نویسد». در این جمله «من» متمم است که برای قید قبل از خود آمده است؛ یعنی متمم قید است اما در جمله علی با اتوبوس آمد، «اتوبوس» متممی است که کار قید را انجام می‌دهد و توضیحی به جمله می‌افزاید. متمم قیدی قابل حذف است و جمله ضرورتاً به آن نیاز ندارد اما متمم قید در جمله به‌تنهایی قابل حذف نیست و حذف آن موجب ابهام در جمله می‌شود و تنها در صورتی می‌توان آن را حذف کرد که آن را با قیدش حذف کنیم. پس، می‌توان گفت متمم قید متمم اجباری است؛ در حالی که متمم قیدی متمم اختیاری است. متمم قیدی می‌تواند متعدد باشد. به زبان دیگر، می‌توان متمم قیدی را به تعدد و پشت سر هم آورد؛ مثلاً، او با اتوبوس از تهران به اهواز آمد، اما متمم قید یکی بیش نیست و در هر بار تنها می‌توان یک متمم قید آورد. متمم قیدی توضیحی به فعل جمله می‌افزاید و از آن رفع ابهام می‌کند؛ در حالی که متمم قید، به قید تفضیلی قبل از خود توضیحی می‌افزاید و از آن رفع ابهام می‌کند.

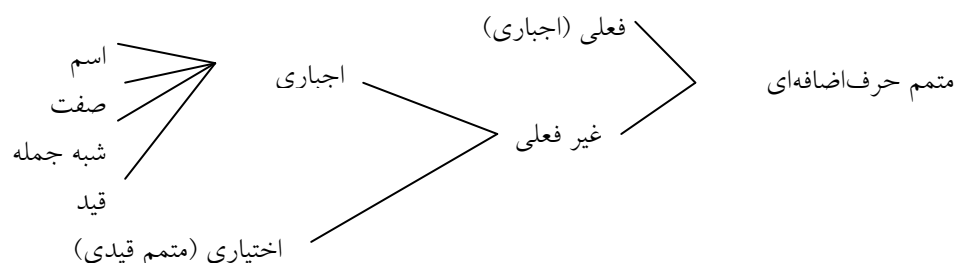
کامیار مبحث متمم قیدی را در بحث انواع متمم نمی‌گنجاند و تنها در بحث اجزای جمله به آن اشاره می‌کند! و بالاخره برخی از شبه‌جمله‌ها نیز متمم می‌گیرند و معنایشان را با آن کامل می‌کنند. در این کاربرد نیز یک حرف اضافه عامل پیوند میان شبه‌جمله و متمم است، در این جا هم متمم به شبه‌جمله مربوط است و بخش اجباری آن است نه از اجزای اصلی جمله یا فعل.

آفرین بر شما (شما: متمم آفرین که شبه‌جمله است)

مرحبا به این شجاعت، بارک‌الله بر تو، بدا به حال او اگر این موضوع حقیقت داشته باشد،

فریاد از این همه بی‌عدالتی! امان از حرف مردم و...

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دسته‌بندی متمم در کتاب‌ها بسیار متنوع و متفاوت است، تا آنجا که گاه دچار پراکندگی شده، شاید تمام انواع متمم را دربرنگیرد. در این میان، شاید بتوان تقسیم‌بندی کامیار را از این جهت که تنها به بیان انواع متمم‌های حرف‌اضافه‌ای پرداخته و تقریباً تمام انواع آن را بیان کرده کامل‌تر دانست. به عقیده نگارنده طور کلی شاید انواع متمم حرف‌اضافه‌ای را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:



البته ذکر این نکته لازم است که با توجه به تعاریف و دسته‌بندی‌هایی که در کتب برای متمم انجام گرفته است، شاید در مرحله اول لازم باشد که متمم را به دو گروه کلی حرف‌اضافه‌ای و غیرحرف‌اضافه‌ای تقسیم کرد. در این صورت مفعول و مسند و قید که در بعضی کتب با عنوان متمم مطرح می‌شود، جزو متمم‌های غیرحرف‌اضافه‌ای قرار می‌گیرد.

قید و انواع آن

در کتاب‌های دستور در باب قید نیز اغلب تعاریف مشابهی ارائه شده است که بیشتر آنها جامعیت کافی ندارد و بین قید و گروه قیدی تمایزی قائل نشده‌اند. وحیدیان کامیار در تعریف قید می‌نویسد: «گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است و جنبه توضیحی برای فعل دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

فرشیدورد در کتاب دستور مفصل قید را این‌گونه تعریف می‌کند: «قید کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید یا گروه وصفی یا قیدی با فعلی و یا هر کلمه دیگر به جز اسم را مقید کند و چیزی به معنی آن بیفزاید» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۵۹). تعریف شریعت نیز از قید تقریباً با تعریفی که از فرشیدورد ارائه شد منطبق است و به نظر می‌رسد دو تعریف اخیر از قید کامل‌تر از سایر تعاریف باشد زیرا قید تمامی عناصر جمله و جمله را جز اسم و جانشین آن مقید می‌کند.

در باب دسته‌بندی‌های قید نیز از گذشته تغییرات فراوانی در کتب دیده می‌شود و قید از جنبه‌های مختلف، تقسیم‌بندی شده‌اند.

۱- تقسیم قید از جهت مقید ساختن اجزای جمله

- قید فعل آن نویسنده خوب می‌نویسد.

- قید صفت کتاب بسیار جالبی از کتابفروشی خریدم.

- قید قید بچه‌ها خیلی تند غذایشان را خوردند.

- قید جمله خوشبختانه علی امتحان را با موفقیت گذراند.

البته بعضی قید مسند را در این دسته‌بندی جای داده‌اند که به نظر می‌رسد همان قید صفت باشد:

موضوع خیلی جالب بود.

۲- گاهی قید بر اساس معنا و مفهوم تقسیم می‌شود:

- قید زمان، مکان، کیفیت، مقدار، حالت و ... در این گروه قرار می‌گیرند که اغلب این نوع قیده‌ها فعل را مقید می‌کنند و توضیحی بر معنای فعل می‌افزایند.

۳- قیود بر اساس نوع و ساختمان نیز دسته‌بندی می‌شوند:

الف - قید بی‌نشانه که سه نوع است:

قید مختص مانند هرگز، همیشه، هنوز و ...

- اسم مشترک با قید مانند: دیروز، امروز، بهار و ...

- صفت مشترک با قید مانند: خوب و جالب و بیشتر صفات بیانی ساده

ب) قیده‌های نشانه‌دار

- قیود تنوین دار مانند اکثر کلمات تنوین دار که به فارسی وارد شده‌اند.

- قید پیشوندی مانند به سرعت، به زودی و ...

- متمم قیدی مانند علی به مدرسه رفت.

شایان ذکر است بعضی کتب متمم قیدی و قید پیشوندی را تحت عنوان متمم قیدی مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد این دو مقوله از یکدیگر متمایزند؛ چراکه قیده‌های پیشوندی در همه جمله‌ها جای می‌گیرند، اما متمم‌های قیدی نمی‌توانند با هر فعل و در هر جمله‌ای بیایند:

قید پیشوندی متمم قیدی

علی به سرعت می‌دود. علی به مدرسه رفت.

علی به سرعت می‌نویسد. علی به مدرسه گفت.

علی به سرعت می‌خورد. علی به مدرسه دید.

دلیل دیگر اینکه به جای قیود پیشوندی می‌توان یک کلمه صفت مشترک با قید جایگزین نمود، اما متمم‌های قیدی همواره شکل ثابتی دارند؛ به عنوان مثال، می‌توان گفت: علی سریع می‌دود.

نکته دیگر اینکه شاید بتوان اسم‌های مشترک با قید را در گروه متمم‌های قیدی جای داد چرا که اسم‌هایی که در جمله جایگاه قید را اشغال می‌کنند معمولاً حرف اضافه‌ای در تقدیر دارند که حذف شده است.

تابستان به مسافرت می‌رویم. [در] تابستان به مسافرت می‌رویم.

انواع گروه در جمله

مبحث گروه و انواع آن، از جمله مباحث جدید مطرح در دستور جدید است که در دستور قدیم جایگاهی ندارد. گروه به عنوان یک واحد زبانی بزرگ‌تر از واژه و کوچک‌تر از جمله در زبانشناسی مطرح می‌شود و دسته‌بندی‌های متفاوتی از آن صورت می‌گیرد. «گروه به آن واحد زبانی گفته می‌شود که از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان بالاتر یعنی بند به کار می‌رود. در سلسله‌مراتب واحدها گروه پایین‌تر از بند و بالاتر از کلمه قرار می‌گیرد. گروه‌های فارسی به سه طبقه تقسیم می‌شوند. گروه فعلی، گروه اسمی، گروه قیدی، گروه فعلی در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند همیشه جایگاه اسناد را اشغال می‌کند، گروه قیدی همیشه در جایگاه ادات قرار می‌گیرد، گروه اسمی در جایگاه مسندالیه، متمم و گاهی نیز در جایگاه ادات قرار می‌گیرد.

مثال:

در هر روز هزار میلیون فوت مکعب گاز از طریق لوله سرتاسری به شوروی فرستاده می‌شود.

۱ ادات	۲ مسندالیه	۳ ادات	۴ ادات	۵ اسناد
--------	------------	--------	--------	---------

در مثال فوق شماره‌های ۱ و ۳ و ۴ گروه‌های قیدی هستند که در ساختمان این بند جایگاه ادات را اشغال کرده‌اند. شماره ۲ گروه اسمی در جایگاه مسندالیه قرار گرفته است. شماره ۵ گروه فعلی است که در جایگاه اسناد قرار گرفته است (باطنی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). با توجه به مطالب بالا باطنی تمامی متمم‌های حرف اضافه‌ای را با عنوان ادات در طبقه گروه‌های قیدی قرار می‌دهد که همانگونه که پیش از این مطرح شد از جمله قابل حذف هستند. اما باید توجه داشت که متمم‌های حرف اضافه‌ای ممکن است قابل حذف نباشند مانند متمم‌های فعلی و اسمی که وجود آنها در جمله و در گروه اسمی اجباری است.

کامیار نیز به وجود سه گروه فعلی، اسمی و قیدی در جمله معتقد است. وی متمم‌های قیدی را در گروه قیدی مطرح اما جایگاه متمم‌های فعلی و اسمی را در میان گروه‌ها مشخص نمی‌کند و به احتمال زیاد با توجه به تعریفی که از متمم می‌کند: «متمم گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید و فعل به آن نیاز دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۹۵)، شاید متمم‌ها را در طبقه گروه اسمی جای می‌دهد، که ایجاد چنین جایگاهی اشکالات خاص خود را ایجاد می‌کند. که در مبحث بعد به آن پرداخته می‌شود.

شاید کامل‌ترین و جامع‌ترین دسته‌بندی از انواع گروه در جمله را بتوان در کتاب‌های مشکوه‌الدینی پیدا کرد. در واقع مبحث اصلی کتاب‌های وی همین بحث گروه و بررسی و تحلیل آن است.

«گروه رشته‌ای یکپارچه از واژه‌هاست که از رهگذر پیوندهای ساختی درونی و لایه‌ای خاص و با هسته همسان با گروه، با رابطه دستوری خاصی در جمله به کار می‌رود. واژه‌های اسم، فعل، صفت و حرف اضافه واژه‌های هسته‌ای هستند که به ترتیب گروه‌های اسمی، فعلی، صفتی و حرف اضافه‌ای را پدید می‌آورند» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

در واقع ایشان بر خلاف نظر سایرین به جای سه گروه پنج نوع گروه در جمله مطرح می‌کنند که می‌تواند دقیق‌تر و کامل‌تر باشد و مسائل دسته‌بندی‌های قبلی را حل نماید.

۱- گروه اسمی به آن واحد نحوی که از یک یا چند واژه به هم مرتبط پدید می‌آید و واژه اصلی یا هسته آن اسم است گروه

اسمی گفته می‌شود. در گروه اسمی ممکن است تنها اسم هسته در جایگاه گروه اسمی ظاهر شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). گروه اسمی می‌تواند یک یا چند وابسته نیز بگیرد که وجود وابسته اختیاری است به عبارت دیگر اگر اسم وابسته هم نگیرد باز هم گروه اسمی است چون بالقوه می‌توان برای اسم وابسته یا وابسته‌های متعدد آورد.

وابسته‌های اسم دو گونه‌اند: پیشین و پسین. وابسته‌های پیشین عبارت است از: صفت اشاره، صفت پرسشی، یک نکره، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارش اصلی، صفت شمارش ترتیبی نوع ۱ (با پسوند مین)، صفت عالی شاخص. وابسته‌های پسین اسم عبارتند از: «ی» نشانه نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲، مضاف الیه و صفت میانی (کامیار، ۱۳۸۴: ۶۹). البته، نظرهای مختلف در خصوص وابسته‌های گروه اسمی وجود دارد؛ به عنوان مثال، وابسته‌های پیشین در کتاب‌های مشکوه‌الدینی با عنوان مشخص‌نما وابسته‌های پسین با عنوان متمم نامیده می‌شود.

۲- **گروه فعلی** در جایگاه گزاره ظاهر می‌شود و یک یا چند واحد نحوی کوچک‌تر را شامل می‌شود که عنصر اصلی آن فعل است. گروه فعلی بر حسب واحدهای نحوی سازنده آن به صورت تجزیه‌های روساختی خاص به شکل‌های زیر است:

- گروه فعلی با مفعول به واسطه اجباری آن دختر کتاب را به مادرش داد.

- گروه فعلی با قید مکان اجباری من کتاب را در کیفم گذاشتم.

- گروه فعلی با مسند مفعول همه او را آدم درستکاری می‌دانستند.

- گروه فعل با فعل گذرا باغبان گلها را چید.

- گروه فعلی با فعل ناگذر جانداران می‌میرند.

- گروه فعلی با گروه‌های همراه اختیاری معمولاً با اتوبوس یا با قطار به سر کار می‌روند.

- گروه فعلی با گروه‌های همراه قیدی همیشه در شغل خود با دقت کار می‌کنند.

۳- **گروه قیدی** بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله قابل حذف است (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

با توجه به این تعریف هر گروهی که از جمله قابل حذف باشد و نبود آن موجب نقصان جمله نشود در طبقه گروه قیدی جای می‌گیرد. حال این گروه قیدی می‌تواند قید مختص مشترک یا متمم قیدی باشد. در صورتی که باطنی تمامی متمم‌های حرف‌اضافه‌ای با عنوان ادات در گروه قیدی قرار می‌دهد بدون آنکه متمم‌های اجباری را از این مقوله جدا کند (باطنی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). اما مشکوه‌الدینی در مبحث گروه قیدی به این موضوع توجه داشته و می‌نویسد «گروه اسمی و گروه حرف‌اضافه‌ای نیز ممکن است با رابطه دستوری قید به کار روند. در این حالت، گروه اسمی و گروه حرف‌اضافه‌ای با اشاره به یکی از مفاهیم قیدی به جمله یا به گروه فعلی مربوط هستند» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۲۰۱). در واقع وی تنها وقتی متمم‌های حرف‌اضافه‌ای را در گروه قیدی قرار می‌دهد که به یکی از مفاهیم قیدی مانند زمان مکان حالت و ... را در برداشته باشد.

۴- **گروه صفتی**، به رشته‌ای از واژه‌ها که به صورت گروه با هسته صفت به کار می‌رود گروه صفتی گفته می‌شود که ممکن است پیش از صفت، حرف کمی یا حرف درجه و به دنبال آن گروه اسمی، گروه حرف‌اضافه‌ای یا گروه صفتی با رابطه‌ای متمم به کار رود؛ بنابراین گروه صفتی ممکن است به صورت تنها یک صفت نیز ظاهر شود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). گروه صفتی گاه در جمله جایگاه مسند را اشغال می‌کند که در این صورت می‌تواند وابسته‌های پیشین و پسین را به همراه داشته باشد یا اینکه به تنهایی بیاید.

هوا خوب است. هوا بسیار خوب است.

هوا بسیار خوبتر از دیروز است.

و گاه نیز به تنهایی یا به همراه وابسته‌هایی به عنوان وابسته پسین در گروه‌های اسمی ظاهر می‌شود که در این جایگاه نقش

اصلی به شمار نمی‌آید. صفت‌هایی که مشترک با قید هستند و با توجه به مفهومی که در جمله دارند در گروه قیدی یا گروه صفتی قرار می‌گیرند؛ یعنی هرگاه در مفهوم قید باشند، در گروه قیدی و هرگاه در مفهوم صفت باشند در گروه صفتی جای می‌گیرند. صفات در جمله جانشین اسم نیز می‌شوند که تعداد آنها در زبان فارسی کم نیست، در این صورت نیز صفات نه در گروه صفتی بلکه در گروه اسمی جای می‌گیرند و حتی می‌توانند هسته گروه اسمی باشند. وجود همین اشتراکات میان صفت و سایر مقوله‌ها باعث شده است تا در بیشتر کتاب‌ها گروه صفتی به عنوان یک طبقه جداگانه در نظر گرفته نشود. اما ضرورت قائل شدن چنین طبقه‌ای زمانی احساس می‌شود که صفت در جایگاه مسند قرار گیرد در این صورت، مسند را تنها در گروه صفتی می‌توان جای داد نه در سایر گروه‌ها.

۵- گروه حرف اضافه‌ای به صورت «حرف اضافه + گروه اسمی» است. حروف اضافه دسته‌ای از واژه‌های دستوری هستند که تنها در جلو گروه اسمی ظاهر می‌شوند. گروه حرف اضافه‌ای با روابط دستوری متفاوتی به ویژه رابطه دستوری متمم حرف اضافه‌ای در گروه اسمی، مفعول به واسطه و متمم در گروه فعلی و نیز قید یا متمم قیدی به کار می‌رود؛ گروه حرف اضافه‌ای در رابطه دستوری نهاد و مفعول صریح به کار نمی‌رود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۹: ۱۹۸). در واقع هسته این نوع گروه‌ها حرف اضافه‌ای است که با گروه اسمی، همراه اجباری است و الزاماً به عنوان متمم به دنبال آن می‌آید. که می‌تواند در جمله با رابطه دستوری مسند، مفعول به واسطه و قید (متمم قیدی) ظاهر شود.

جایگاه متمم قیدی در جمله

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، منظور از متمم‌های قیدی آن دسته از قیدهاست که به شکل متمم ظاهر می‌شوند (حرف اضافه + گروه اسمی) این گروه‌های اسمی را هم از آن جهت که پس از حرف اضافه می‌آیند، متمم باید نامید اما در هر حال در جمله، جایگاه قید را اشغال می‌کنند. مانند: کودک به آرامی خوابیده بود.

تفاوت متمم فعلی با متمم قیدی آن است که وجود متمم قیدی الزامی نیست و چون جنبه توضیحی دارد و هیچ یک از فعل‌ها به آن نیازی ندارد قابل حذف است مانند: سیاوش به خانه آمد = سیاوش آمد

اما متمم فعلی آن است که فعل به آن نیاز دارد و با حذف متمم، جمله ناقص می‌شود و این نوع متمم یکی از اجزای اصلی گزاره به حساب می‌آید، هر گزاره یا جمله تنها می‌تواند یک متمم فعل داشته باشد مانند: سربازان با دشمن جنگیدند. فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه اختصاصی نیستند و معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله زیر دقت کنید:

الف - رستم از پیشنهاد اسفندیار می‌رنجد. (متمم فعل)

ب - رستم از دربار کاووس می‌رود. (متمم قیدی)

در جمله دوم «از دربار کاووس» متمم قیدی است؛ زیرا می‌توان «به دربار کاووس» یا «تا دربار کاووس» هم گفت. به عبارت دیگر، «می‌رود» حرف اضافه اختصاصی ندارد.

علاوه بر این، فعل‌های متمم خواه، تنها یک متمم در جمله دارند اما تعداد متمم‌های قیدی را در هر جمله می‌توان افزایش داد: مانند: رستم با شتاب از دربار کاووس به خیمه خود می‌رود.

هم چنین متمم فعل جزئی اجزای اصلی جمله است و در شمارش تعداد اجزای جمله به حساب می‌آید اما متمم قیدی در شمارش تعداد اجزای اصلی جمله محسوب نمی‌شود.

متمم گاه در جمله به جای مسند می‌نشیند، مانند:

او از دانش‌آموزان باهوش کلاس است.

با توجه به اینکه متمم، گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. و از سوی دیگر قید گروهی است که از جمله قابل حذف است، مشخص نمودن جایگاه متمم قیدی در جمله به عنوان یک گروه دشوار می‌نماید. بعضی متمم‌ها را در طبقه گروه اسمی جای می‌دهند با این استدلال که الزاماً اسم پس از حرف اضافه جای می‌گیرد اما آیا این موضوع در خصوص تمام متمم‌ها می‌تواند صدق کند؟ با توجه به اینکه متمم قیدی در بحث قید به عنوان قید نشانه دار مطرح می‌شود آیا باز هم می‌توان آن را در گروه اسمی جای داد؟ یا اینکه با توجه به قابل حذف بودن آن از جمله آن را جزء گروه‌های قیدی بدانیم؟ به نظر می‌رسد رسیدن به پاسخی قابل قبول برای این مسأله چند راه وجود داشته باشد.

۱- به جای اینکه گروه‌ها را در جمله محدود به گروه‌های اسمی، فعلی و قیدی کنیم، دو گروه حرف‌اضافه‌ای و صفتی را نیز در جمله در نظر بگیریم. در این صورت تمامی متمم‌ها در جمله در طبقه گروه حرف‌اضافه‌ای جای می‌گیرند که در نقش‌های:

مسند: این انگشتر از طلاست.

متمم اجباری: کودک از تاریکی ترسید.

قید با بیشتر مفاهیم قیدی:

- مکان علی در خانه درس می‌خواند.

- زمان در تابستان مدارس تعطیل است.

- آغاز و مقصد از خانه تا مدرسه را پیاده رفت.

- حالت در آرامش زندگی می‌کرد.

- تشبیه مانند شیر با دشمن جنگید.

- دعا به خواست خدا پیروز شدیم.

و... در جمله به کار می‌رود.

گروه حرف اضافه در سایر موارد چه زمانی که برای فعل متمم واقع شود و چه برای غیر فعل، وجودش در جمله الزامی و اجباری است و قابل حذف نیست، ولی در هر حال در طبقه گروه حرف‌اضافه‌ای قرار می‌گیرد نه گروه اسمی.

۲- در دسته‌بندی انواع قید، دسته‌ای از قیدهای بی‌نشانه با عنوان اسم مشترک با قید می‌آیند مانند امروز، دیروز، تابستان و ... و از آن جهت با این عنوان نامیده می‌شوند که در بعضی جمله‌ها در نقش‌های اصلی می‌آیند و در بعضی در جایگاه قید قرار می‌گیرند.

تابستان را بسیار دوست دارم.

اسم در جایگاه مفعول

تابستان به مسافرت رفتیم.

قید

در واقع اینگونه اسم‌ها هرگاه در جایگاه قید قرار می‌گیرند، حرف اضافه‌ای در تقدیر دارند که معمولاً محذوف است؛ مثلاً، در جمله «بالا حرف اضافه «در» حذف شده است و به همین دلیل متمم‌های قیدی را در واقع همان اسم‌های مشترک با قید و در طبقه گروه اسمی قرار می‌دهند که به نظر درست نیست؛ چراکه بهتر بود اسم‌های مشترک با قید را در اصل متمم قیدی نامید که حرف اضافه آن حذف شده است.

بنابر آنچه گفته شد برای مشخص کردن گروه‌ها در جمله مرز مشخصی وجود ندارد؛ چراکه ممکن است در درون هر گروه، گروه‌های دیگری نیز قرار گرفته باشد اما بهتر است گروه حرف‌اضافه‌ای از گروه اسمی متمم نیز شود و در واقع، گروه حرف‌اضافه‌ای را ترکیبی از هسته گروه به عنوان اضافه و یک گروه اسمی بدانیم. که این گروه اسمی می‌تواند از اسم‌های مشترک با قید باشد که در این صورت متمم حرف‌اضافه‌ای ما با رابطه دستوری متمم قیدی در جمله ظاهر شده است.

نتیجه

بیشتر اختلاف نظرها در موضوع متمم ناشی از نوع برداشت نویسندگان از این موضوع است چراکه بعضی، به خصوص نویسندگان قدیمی‌تر در تعاریف خود از متمم تنها به معنای لغوی این کلمه یعنی «تمام کنندگی» توجه داشته و به همین جهت علاوه بر متمم حرف‌اضافه‌ای سایر اجزا جمله مانند مفعول و مسند را نیز متمم می‌نامند، برخی دیگر نیز به معنای اصطلاحی آن توجه داشته و تنها اسمی را که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد، متمم می‌نامند و به بیان انواع آن می‌پردازند. توجه به همین اختلاف برداشت می‌تواند ابهامات بسیاری را در موضوع متمم برطرف کند.

صفت‌هایی که مشترک با قید هستند، با توجه به مفهومی که در جمله دارند در گروه قیدی یا گروه صفتی قرار می‌گیرند یعنی هرگاه در مفهوم قید باشند در گروه قیدی و هرگاه در مفهوم صفت باشند در گروه صفتی جای می‌گیرند. در واقع جهت مشخص کردن جایگاه کلمات در جمله، توجه به معنا و کاربرد متفاوت آن در جمله‌های مختلف امری ضروری است.

محدود کردن گروه‌ها در جمله به فعلی، قیدی و اسمی در موضوع متمم قیدی و صفت‌هایی که در نقش مسندی می‌آیند ابهاماتی ایجاد می‌کند که تنها با قائل شدن دو نوع دیگر از گروه‌ها یعنی گروه صفتی و گروه حرف‌اضافه‌ای می‌توان آن را حل کرد. در این صورت متمم قیدی در گروه حرف‌اضافه‌ای قرار می‌گیرد و از مبحث گروه قیدی و اسمی خارج می‌شود.

هرچند ممکن است در درون هر گروه، گروه‌های دیگری نیز قرار گیرد و برای مشخص کردن گروه‌ها در جمله مرز مشخصی نتوان قائل شد، اما بهتر است گروه حرف‌اضافه‌ای را از گروه اسمی جدا کنیم و در واقع گروه حرف‌اضافه‌ای را ترکیبی از هسته گروه به عنوان حرف اضافه و یک گروه اسمی بدانیم. که این گروه اسمی می‌تواند از اسم‌های مشترک با قید باشد که در این صورت متمم حرف‌اضافه‌ای ما با رابطه دستوری متمم قیدی در جمله ظاهر شده است.

منابع

۱. ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*، تهران: قطره.
۲. افراشی، آریتا. (۱۳۸۹). *ساخت زبان فارسی*، تهران: سمت.
۳. انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، تهران: فاطمی.
۴. باطنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *نگاهی تازه به دستور*، چ ۱۵، تهران: آگاه.
۵. باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۶. خیام پور، عبد الرسول. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، تهران: کتاب‌فروشی.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۸. عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۳). *زبان دستور*، تهران: لوح زرین.
۹. غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیای کتاب.
۱۰. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۴). *پیوند در زبان فارسی*، تهران: وحید.
۱۱. _____ (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*، تهران: سخن.

۱۲. لازار، ژیلبر. (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
۱۳. مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی وازگان و پیوندهای ساختی، تهران: سمت.
۱۴. _____ (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۷). زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. _____ (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، تهران: توس.
۱۷. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۷). «متمم چیست؟»، رشد زبان و ادب فارسی، ش ۲۴/۴۹-۲۷.
۱۸. _____ (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، تهران: سمت.
۱۹. یاسمی، رشید. (۱۳۷۸). دستور زبان پنج استاد، تهران: فردوس.